

سطحی را رد می‌کند و عمل‌هایش را با تفکر به تعالی می‌رساند.

شخص فرقه پرست و متعصب خود را مالک تاریخ، خالق نفس آن و کسی که فرا خزانده شده تا به جنبش تاریخ سرعت بخشد، قلمداد می‌کند. او عقایدش را به مردم تحمیل می‌کند و آنان را به توده‌های صیرف تنزل می‌دهد... فرقه پرستان هرگز قادر به انجام انقلاب آزادی‌بخش نیستند، زیرا که خود آزاد نیستند.»

سوابق سیاسی، رفتار، سوگیری، نقش و مقاله‌های این دو شهید سرفراز نشان می‌دهند که هر دو به نحله تفکر چپ مستقل آزادی‌خواه و انتقادی تعلق داشتند. خواستگاه این تفکر، با هر محرومیت جدی اقتصادی که با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، به واقع نه واکنش در برابر مسایل شخصی، بل کوهستان احساس مردمگرایانه ایشان بود. این هر دو عاشق، از آزادی معنایی خلق‌گرایانه و در راستای همسویی با رفع ستم استبداد و پیدایش محرومیت به دست می‌دادند. زندگی و مرگشان، این را به مثابه‌ی یک آموزه درخشان و تاریخی برای ما به ارمغان گذاشته است که از جنس «گرانیهاترین میراث تبار انسانی» است. این هر دو، همایان خسروانی قلمروی گل سرخ بودند.

آنان همانند همه‌ی آزادی‌خواهان جان‌باخته از آن‌رو به قتل رسیدند که سیطره‌ی جریان و آرباب سرکوب و بندگی‌خواهی آنان را معلمان رمز باز کردن حلقه‌های زنجیر اندیشه و بیان همگانی می‌دانستند، که باد آن را در همه جا بخش می‌کرد.

آنان چونان همه‌ی میهن‌پرستان سر و جان داده بدان گناه کشته شدند، که وطن را مادر خاک همه‌ی مردمان خوب و شریف و زحمتکش می‌دانستند که دیگر نباید شیرهاش از سوی دغلكاران و معرکه‌گیران طماع بی‌درد و عار چکیده شود.

آنان در فهرست همه‌ی هنرمندان و ادیبان کشته شده جای گرفتند چرا که با آثار درخشان و ماندگارشان از عاقبت‌طلبان زد و بندچی حاشیه‌نویس و دیوان‌میرزایان فاصله می‌گرفتند و بدین‌سان، درس‌هایی انگیزه‌بخش برای آنان که خیل مشتاقان و دانشوران به یادگار می‌گذاشتند.

آنان را خفه کرده ریزه‌سایبان با نفس گلبرگ‌ها، با طنین باد، با گریه و خنده‌ی کودکان، با ترنم ستاره، با زمزمه‌های عاشقان بی‌پروا در می‌آمیخت و راه‌هایی و آزادگی و از بند رستگاری می‌آموخت.

آنان شهید شدند زیرا تبلور اراده‌ی بی‌تسلیم، اما آگاه و جستجوگر، علیه فقر و تبعیض و محرومیت توده‌های مردم ایران و جهان بودند.

این دو سرو ایستاده - چونان که فروهرها - زخم عمیق و کاری آدمکشان را بر کلو و سینه‌ی خود آموذند، زیرا در هم‌سرنوشتی با «میهنی که نگاهش پیرشان می‌کرد» با همه‌ی مردم ستم‌دیده‌ی جهان پیوند خورده بودند.

آنان شهید شدند، زیرا عضو کانون نویسندگان و از تلاشگران سرسخت احیای آن - چونان سنگر آزادی

سبور بودند و محکم. این دو شهید، خودساخته، پایدار، پویشگر، دو دریای مناعت طبع و مهرور در کنار هم. دوستداران بهر زوی خلق و عاشقان شهیدانی آزادی، محمد مختاری در نقد و تحلیل ادبیات، از اسفوره تا فرهنگ عامیانه، از شعر عاشقانه معاصر ایران تا شعر اجتماعی - انقلابی آمریکای لاتین آثاری درخشان از خود به جای گذاشت. او در ردیابی نقش و حضور انسان در ادبیات و شعر ایران، در کاوش ریشه‌های اضطراب و تنش و نامداری، بی‌محابا نواهی در میخانه‌های عشق، آغاز کرد و در آخر هم سر بیرون نیاورد. شعر محمد مختاری در آغاز کمی سخت‌گون انجام آمیز و پافشارانه به نظر می‌رسد، اما تا بنگشایی در صدای ستاره‌های مجربان را می‌شنوی که شروه می‌خوانند. عاشقانه می‌سرایند یا شگوه می‌گذارند. مردمان را هم شعر محمد مختاری هم جستجوی خستگی‌ناپذیرش برای انسان، به تمامی به خودش می‌مانند.

## همایان خسروانی قلمرو گل سرخ

### ✓ فریبرز رئیس‌دانا

داشتند، به شیوایی و درستی و زیبایی از زبان فرانسه به زبان فارسی برگرداند و در اختیار هم‌میهنان قرار داد. ترجمه‌ی کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی که او به تاریخی آن را به پایان رسانده بود، آن‌طور که چند بار گفت برایش یک آرزو بوده است.

او در گزارش پژوهش بیرامون توسعه‌ی فرهنگی در ایران - و این گزارشی بود که در هنگام همکاری با من تهیه کرد و چند ساعتی قبل از خفه شدنش ویرایش نهایی آن را به من داد، و دریفا که حساب شده برای پایان بردن آن امانش ندادند - نوشت:

«فرد فرقه پرست و متحجر آفریننده چیزی نیست چرا که نمی‌تواند دیگران را دوست بدارد. او با دگرستیزی و محترم نشمردن انتخاب دیگران، برای تحمیل انتخاب خود به تمام دیگر افراد تلاش می‌ورزد... در نقطه مقابل او شخص رادیکال و انتقادگر عمل‌رزمی

لختی به خود نگاه می‌کند و طعم خود را باز می‌چشد این صمغ سرخ که می‌تراود از لندلم سرو. و رودخانه چه رنگین است.

جعفر یوننده، بی‌تردید از جنس محمد مختاری است؛ مسئول، حساس، مردم‌دوست، شیفته‌ی آزادی، عاشق ایران‌زمین. دل‌خستگی و نگرانی ژرفی که برای شهیدان نهضت ملی ایران فروها و برای محمد مختاری - او خبر قتل محمد مختاری را نشنید، مگر شاید در چند دقیقه آخر حیات از زبان قاتلان که می‌خواستند از آزار او لذت بیش‌تری ببرند - از خود نشان می‌داد با هیچ معیاری جز ارزش ناب و والای انسانی، قابل بیان نیست. جعفر، ارزشمندترین آثار فرهنگی و اجتماعی را برای شناساندن نظریه‌ها و چهره‌هایی که حرف برای رهایی روح در بند آدمی و برای گسترش آگاهی‌ها و آزادی‌ها

اندیشه و بیان، بودند.



تشیع جنازه محمد مختاری



در این میان، اما، من به هیچ روی نمی توانم جای زخم کهنه‌ی ناشی از چکمه‌ها را بر بدن اینان - و تا فردا مقفودانمان پیدا شوند و یا خبری از شهیدان سال‌های گذشته به دست آید - تنها نشانه‌ی نفرت کورکورانه و تعصب جاهلانه به حساب آورم. آن‌ها اما ضربه‌های جلادانه و هوشیارانه نمایندگان دهشت بی‌بایان از سوی طبقات بر اریکه‌ی چاپرانه نشستهای بودند که خشم فقیران و شوق رهایی آزادگان می‌رفت تا طومار سلطه‌گری‌هاشان را به هم بیچند باری آنان گلوبیشان به زیر طناب سیمی گرفتار آمد که بهم بافته‌ای بود از تار نفرت طبقاتی طراحان و بود تعصب کورکورانه مجریان. بهم بافته‌ای از همکاری خبیثانه برای اجرای کودتای طاعونی و خزنده علیه مردم آزاده و سربلند ایران و جوانان برومند آن، و اندک دستاوردهاشان، فردا، پژواک و فریاد ذخیره نیروی پنهان این مردمان می‌خواست مدنیّت درخشان و صلح‌آمیز را از آن خود سازد و خودکامه‌گان چپاولگر را به جای نداشته خود نشاند، پس کودتاچیان را دیگر جای درنگ نبود.

چه چیز، راستی راه، در آن بازگونه هوای سرد و آلوده و آغشته از سرب آذرماهی سال هفتادوهفت تهران به جوش آمده بود جز خون پاک حق طلب این شهیدان. اشتباه بزرگ و محتوم مرتجمان مال پرست و طراحان کودتای طاعونی، از نوع اشتباه همیشگی است که در گذرگاه‌های زمان مرگ، نکبتار و انهدام ضد مردمان را می‌بوسد. آنان خشم و تنفر زرف و گسترده مردم، همکاری جوانمردانه و از نفس نیفتادنی مطبوعات - این جوانه‌های آزادی - قیام بی‌درنگ و شجاعانه‌ی جوانان آب و خاک، اقدام سریع و مسئولانه مدیران و برگزیدگان مردمی عالی رتبه و میان مرتبه و عادی دولت، پیوند محکم‌تر میان گروه‌های متفاوت اندیشگی آزادی‌خواه و میهن‌دوست و مردمگرا و شکافی که مدت‌ها پیش صفوف فرزندان میهن را از این‌الوقت‌های شریک دزد و رفیق قافله و «مامور معذور» جدا می‌کرد و بالاخره همکاری هشیارانه مردم با مسئولان مردمی، هیچ‌یک و به واقع هیچ‌یک راه، حتا در کابوس‌های خود نمی‌دیدند. آنان که به انتقام وحدت میان کسانی که «گویا» دوم خرداد را طراحی و اجرا می‌کردند دست به خون ارزشمندترین ذخایر انسانی وطن آلودند، نمی‌دانستند که هم این کسان و هم آن وحدت و هم آن مسئولان مردمگرا، خود محصول دوم خرداد مردم‌اند و نه سازنده آن. و این دیگر جز چاره‌ناپذیری و درماندگی کودتاییان در بر نخواهد داشت.

حالا شیطان‌های آدمکش - که گرفتار آمده یا نیامده‌اند - و شریکان توطئه ایشان، در هر رده و هرگونه انجام مأموریت که بوده‌اند، هرچند گریبان از مکافات جنایت برهانند، باید به شمار آه مردم، دردهای بی‌بایان خود را بشمارند. اما اندیشه و هنر و ادبیات و نویسندگی و دانش و پژوهش و وفاداری و آزادی و کرم و مسئولیت‌پذیری و مردم دوستی و یگانگی و صلح و آرامش نصب جامعه خواهد بود. گیرم هنوز تلخکامی‌ها، شهادت‌ها، شکنجه‌ها، و عقوبت‌ها در کمین نشسته‌اند. به هر تقدیر، باز استوار و شادمانه زیستن بایدمان.